

توافق رزمی برای قیام

رولوتسیونایا روسیا شماره ۵۸ می نویسد: «باشد که روحیه وحدت رزمی بالاخره هم اکنون در صفوف گروه‌های سوسیالیست انقلابی که با برادرکشی خصمانه از هم جدا شده‌اند، شایع گردد، و باشد که آگاهی از همبستگی سوسیالیستی که اینقدر جنایتکارانه تضعیف شده است را احیا نماید ... بگذارید که نیروهای انقلابی را تا حد توان ذخیره نماییم و کارآیی شان را به وسیله حمله متمرکز افزایش دهیم!».

ما بارها فرصت اعتراض بر علیه عبارت پرداززی سوسیالیست رولوسیونرها را داشته‌ایم، و باید باز هم همان کار را کنیم. آقایان، چرا این کلمات وحشتناک درباره «برادرکشی خصمانه» و غیره را بکار می‌برید؟ آیا آنها شایسته یک انقلابی اند؟ درست حالا، زمانی که نبرد واقعی جریان دارد، زمانی که خون جریان دارد - خونی که رولوتسیونایا روسیا با چنین عبارات آتشینی از آن صحبت می‌کند - این گزافه‌گویی‌های مضحک درباره «برادرکشی خصمانه» غلط‌تر از همیشه به نظر می‌رسند. می‌گویید که نیروها را ذخیره کنیم؟ ولی این مسلماً از طریق یک سازمان متحد و به هم پیوسته که در مورد مسائل مربوط به اصول نظر واحدی دارد امکان پذیر است، نه توسط جمع‌آوری عناصر ناهمگون. با چنین تلاش‌های بی‌هوده‌ای برای جمع‌آوری کردن [نیروها]، قدرت ذخیره نمی‌شود بلکه اتلاف می‌گردد. برای دستیابی به «اتحاد رزمی» در عمل و نه فقط در کلام، ما باید به وضوح، بطور قطعی و از روی تجربه بدانیم که ما دقیقاً در چه زمینه‌ای و تا چه حدی می‌توانیم متحد شویم. بدون این، همه صحبت‌ها درباره اتحاد رزمی فقط کلمات، کلمات و کلمات خواهند بود؛ اتفاقاً این آگاهی دقیقاً از مجادله برمی‌خیزد، از مبارزه و خصمانه بودن آن که شما با چنین عبارات «وحشتناکی» از آن صحبت می‌کنید. آیا واقعاً بهتر است که ما اختلافاتی که قسمتهای بزرگ افکار عمومی روسیه و تفکر سوسیالیستی روسیه را تکه تکه می‌کنند، خاموش نماییم؟ آیا فقط «آیین نزاع» بود که اختلافات تند میان نارودنیسم، آن ایدئولوژی تیره و تار بورژوازی دمکرات که رؤیاهای سوسیالیستی به آن دوخته شده، و مارکسیسم، ایدئولوژی پرولتاریا، را برانگیخت؟ این بی‌معنی است آقایان؛ شما با گفتن چنین چیزهایی، با ادامه دادن به «توهین» دانستن این نظر مارکسیستی که نارودنیسم و «سوسیال - رولوتسیونیسم» شما در اصل بورژوا دمکراتیک هستند، فقط خودتان را مسخره می‌کنید. ما بطور اجتناب‌ناپذیری در کمیته‌های انقلابی آینده روسیه، بحث، اختلاف و نزاع خواهیم داشت، اما مسلماً باید از تاریخ بیاموزیم. ما نباید زمانی که اقدام لازم است، مشاجرات غیرمنتظره، نامفهوم و مغشوش داشته باشیم؛ ما باید آماده باشیم تا درباره مسائل بنیادین بحث کنیم، که نقاط جدایی هر گرایش را بدانیم، که انتظار وحدتهای ممکن و مخالفت‌های ممکن را داشته باشیم. تاریخ دورانه‌های انقلابی نمونه‌های زیادی، بسیاری زیادی، از تجربه نمودن صدمات عظیم ناشی از «وحدت رزمی» شتابزده و ناپخته را که طی آنها سعی می‌شد ناهمگون‌ترین عناصر را در کمیته‌های انقلابی خلق جمع نمایند و از این طریق به اختلاف دو طرفه و ناامیدی تلخ رسیدند، ارائه می‌دهد.

ما می‌خواهیم از این درس تاریخ بهره‌مند شویم. مارکسیسم، که به نظر شما اصول جزئی تنگ نظرانه‌ای می‌آید، برای ما جوهر این درس تاریخی و راهنما است. ما در حزب مارکسیستی مستقل و سازش‌ناپذیر پرولتاریای انقلابی، یگانه ضمانت پیروزی سوسیالیسم و راهی به سوی پیروزی را که بیش از همه از تزلزلات آزاد است، می‌بینیم. از این رو ما هرگز، حتی در

انقلابی ترین لحظات، از استقلال کامل حزب سوسیال دمکرات یا انعطاف ناپذیری کامل در ایدئولوژیمان، دست برنخواهیم داشت.

شما معتقدید که این امکان اتحاد رزمی را برمی چیند؟ در اشتباهید. شما می توانید از قطعنامه کنگره دوم ما دریابید که ما توافقات برای مبارزه و در [جریان] مبارزه را رد نمی کنیم. در وپریود شماره ۴ ما بر روی این حقیقت تأکید کردیم که شروع انقلاب در روسیه بدون شک لحظه‌ای را که چنین توافقاتی می توانند عملاً بکار بسته شوند، نزدیک تر می کند.* مبارزه مشترک سوسیال دمکراتهای انقلابی و عناصر انقلابی جنبش دمکراتیک در دوره سقوط حکومت استبدادی، اجتناب ناپذیر و ضروری است. ما اعتقاد داریم که به هدف توافقات رزمی آینده بهتر خدمت خواهیم کرد اگر بجای زیاده روی در تهمت زنی های متقابل تند و تیز، ما عاقلانه و خونسردانه شرایطی که تحت شان توافقات ممکن می شوند و محدودیتهای احتمالی «حوزه» شان، اگر استفاده از چنین عبارتی مجاز باشد، را تعیین نماییم. ما این کار را در وپریود شماره ۳، که در آن بررسی ای از پیشرفت حزب سوسیالیست رولوسیونر از ناردونیسیم تا مارکسیسم به عمل آوردیم، آغاز کردیم.**

رولوتسیونیا روسیا در ارتباط با ۹ ژانویه نوشت «توده‌ها خودشان دست به اسلحه بردند». «دیر یا زود، بدون شک، درباره مسئله مسلح نمودن توده‌ها تصمیم گیری خواهد شد». «این هنگامی خواهد بود که ترکیب تروریسم و جنبش توده‌ای، که ما برای تحقق آن توسط گفتار و عمل در تطابق با کل روحیه تاکتیکیهای حزبی مان کوشش می کنیم، به خیره کننده ترین نحوی آشکار و محقق خواهد شد.» (ما بطور معترضه تذکر می دهیم که حاضریم با خرسندی علامت سوالی بعد از کلمه «عمل» بگذاریم؛ ولی بگذارید به ادامه نقل قول بپردازیم.) «در گذشته نه چندان دور، در مقابل چشمان ما، این دو بخش جنبش جدا بودند، و این جدایی آنها را از نیروی کامل شان محروم ساخت.»

چیزی که درست است، درست است! دقیقاً! تروریسم روشنفکرانه و جنبش توده‌ای طبقه کارگر جدا بودند، و این جدایی آنها را از نیروی کامل شان محروم ساخت. این دقیقاً همان چیز است که سوسیال دمکراتهای انقلابی از ابتدا می گفتند. دقیقاً به این دلیل آنها همیشه مخالف تروریسم و همه نوسانات به سمت تروریسم که جناح روشنفکری حزب ما بارها نشان داده است، بوده‌اند.*** دقیقاً به این دلیل ایسکرای قدیم موضعی بر علیه تروریسم گرفت وقتی در شماره ۴۸ نوشت: «مبارزه تروریستی نوع قدیم خطرناک ترین شکل مبارزه انقلابی بود، و آنهایی که درگیرش می شدند به قاطعیت و از خودگذشتگی مشهور بودند ... با این حال، هم اکنون، زمانی که تظاهرات به مقاومت آشکار در مقابل دولت توسعه یافته‌اند ... تروریسم کهن دیگر روش مبارزاتی متهورانه‌ای نیست ... قهرمانی به فضای باز آمده است؛ قهرمانان حقیقی دوران ما هم اکنون انقلابیونی هستند که توده‌هایی را که علیه ستمگران به پا می خیزند، رهبری می کنند ... تروریسم انقلاب کبیر فرانسه ... در ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ با حمله به باستیل شروع شد، قدرت آن، قدرت جنبش انقلابی مردم بود ... آن تروریسم نه به دلیل ناامیدی از قدرت جنبش توده‌ای، بلکه

* به صفحات ۱۰۰-۹۹ جلد ۸ مجموعه آثار لنین مراجعه نمایید - ویراستار.

** به صفحات ۸۹-۸۳ جلد ۸ مجموعه آثار لنین مراجعه نمایید - ویراستار.

*** کریچفسکی در رابوچیه دیلو شماره ۱۰. مارتف و زاسولیچ درباره تیراندازی توسط لکرت. نو ایسکرائیست ها در ارتباط با قتل پله وه. [۱]

برعکس، به دلیل ایمان استوار به قدرتش موجود بود ... تاریخچه آن تروریسم برای انقلابی روس بسیار آموزنده است.»*

بله، هزار بار بله! تاریخچه آن تروریسم بی نهایت آموزنده است. تکه‌های نقل قول شده از ایسکرا که به دوره هجده ماه پیش اشاره می کنند نیز آموزنده‌اند. این نقل قولها به ما افکاری را که حتی سوسیالیست رولوسیونرها، تحت تأثیر درسهای انقلابی می خواهند به آنها برسند، در قامت کاملشان نشان می دهند. آنها به ما اهمیت ایمان به جنبش توده‌ای را یادآوری می کنند؛ آنها به ما اهمیت سرسختی انقلابی را که فقط از اصول بلند مرتبه می آید و تنها چیز است که می تواند از ما در مقابل «نامیدیها» که از ایستایی ظاهری طولانی شده جنبش ناشی می گردند، محافظت کند، یادآوری می کنند. حالا، پس از ۹ ژانویه، ظاهراً تردیدی درباره هر گونه‌ای از «نامیدیها» در جنبش توده‌ای نمی تواند وجود داشته باشد. ولی فقط در ظاهر چنین است. ما باید بین «جذبه» زودگذر برخاسته از یک نمایش خیره کننده قهرمانی توده‌ای و اعتقاد راسخ استوار و عقلانی که به دلیل اهمیت بالای آن که وابسته به اصل مبارزه طبقاتی است، کل فعالیت حزب و جنبش توده‌ای را به نحو جدایی ناپذیری به هم متصل می کند، تمایز قائل باشیم. ما باید در نظر داشته باشیم که جنبش انقلابی، با اینکه از ۹ ژانویه سطحش بالا است، هنوز باید از مراحل زیادی عبور نماید تا احزاب سوسیالیست و دمکرات ما بر مبنای جدیدی در روسیه آزاد نوسازی شوند. و در طی همه این مراحل، در طی همه فراز و نشیب های مبارزه، ما بایستی پیوندها بین سوسیال دمکراسی و مبارزه طبقاتی پرولتاریا را پیوسته حفظ کنیم، و بایستی مطمئن شویم که آنها بطور مداوم تقویت شده و محکم تر می گردند.

از این رو ادعای رولوتسیونایا روسیا مبنی بر اینکه «پیشگامان مبارزه مسلحانه در صفوف توده‌های به پا خواسته پذیرفته شدند» مبالغه محض است ... این آینده مطلوب است نه واقعیت لحظه حاضر. قتل سرگئی در مسکو در ۱۷ (۴) فوریه [۲]، که همین امروز توسط تلگراف گزارش شده است، به وضوح اقدامی تروریستی از نوع قدیم است. پیشگامان مبارزه مسلحانه هنوز در صفوف توده‌های به پا خواسته پذیرفته نشده‌اند. واضح است که پیشگامان با بمبها در کمین سرگئی در مسکو نشستند، در حالی که توده‌ها (در سن پترزبورگ)، بدون پیشگامان، بدون سلاح، بدون فرماندهان انقلابی و بدون کادرهای انقلابی، انطور که رولوتسیونایا روسیا تشریح می کند «خودشان را با خشم انقلابی بر روی سرنیزه‌های آماده جنگ می اندازند». جدایی که ما در بالا از آن صحبت کردیم هنوز موجود است، و ترور روشنفکرانه افرادی به نحو خیره کننده تری نارسایی آنرا در مقابل این درک رشد یابنده که «توده‌ها به قامت قهرمانان ارتقاء یافته‌اند، قهرمانی توده‌ای در آنها بیدار شده» (رولوتسیونایا روسیا، شماره ۵۸)، نشان می دهد. پیشگامان در واقعیت باید به میان توده‌ها فرو روند، یعنی انرژی از خودگذشته خویش را در ارتباط واقعاً جدایی ناپذیر با توده‌های شورشی بکار برند، و به معنی واقعی کلمه همراه با آنها حرکت کنند، نه به معنی مجازی و نمادین کلمه. ضروری بودن این امر هم اکنون به سختی می تواند مورد تردید قرار گیرد. امکان پذیری آن توسط ۹ ژانویه و ناآرامی عمیق که هنوز میان توده‌های طبقه کارگر داغ است، اثبات شده است. این حقیقت که این وظیفه در مقایسه با

* این مقاله ایسکرا که توسط پلخانف نوشته شده، مربوط به زمانی می شود که ایسکرا (شماره‌های ۵۱-۴۶) توسط پلخانف و لنین تنظیم می شد. پلخانف در آن زمان شروع به دنبال کردن خط جدید تسلیم شدن رسوا به اپورتونیسیم نکرده بود.

وظایف پیشین جدید، عالی تر و سخت تر است نمی تواند و نباید ما را از پرداختن به آن بطور فوری و به شیوه‌ای عملی بازدارد.

اتحاد رزمی بین حزب سوسیال دمکرات و حزب انقلابی دمکراتیک - حزب سوسیالیست رولوسیونر، ممکن است راهی برای تسهیل حل این مشکل باشد. چنین اتحادی، هر چقدر پیشگامان مبارزه مسلحانه زودتر در صفوف توده‌های انقلابی «پذیرفته شوند»، هر چقدر سوسیالیست رولوسیونرها قاطعانه تر راهی را که خودشان در کلمات «باشد که این آغازهای ترکیب بین تروریسم انقلابی و جنبش توده‌ای رشد کنند و تقویت شوند، باشد که توده‌هایی که کاملاً مجهز به روشهای تروریستی مبارزه شده‌اند در کوتاهترین زمان ممکن عمل نمایند!» طرح ریزی کرده‌اند دنبال نمایند، قابل اجرا تر است. با منظور به سرانجام رساندن سریع چنین اتحادی رزمی ای، ما با خشنودی نامه زیر را که از گئورگی گاپون دریافت کرده‌ایم، منتشر می‌سازیم:

«نامه سرگشاده به احزاب سوسیالیست روسیه

روزهای خونین ژانویه در سن پترزبورگ و بقیه روسیه، طبقه کارگر ستمدیده را به رویارویی با رژیم استبدادی به سرکردگی تزار خونخوار کشانده است. انقلاب کبیر روسیه آغاز شده است. تمام کسانی که آزادی مردم برایشان واقعاً عزیز است بایستی یا پیروز شوند یا بمیرند. با درک اهمیت لحظه تاریخی حاضر، با در نظر گرفتن وضعیت کنونی امور، و بالاتر از همه یک انقلابی و مرد عمل بودن، من تمام احزاب سوسیالیست روسیه را فرا می‌خوانم تا بلافاصله وارد یک توافق بین خودشان شوند و به سوی قیام مسلحانه علیه تزاریسم پیش روند. تمام نیروهای هر حزبی باید بسیج شوند. همه باید یک نقشه تکنیکی واحد برای عمل داشته باشند. بمب و دینامیت، ترور فردی و توده‌ای - هر چیزی که بتواند به قیام مردمی کمک کند. هدف فوری سرنگونی حکومت استبدادی است، [تشکیل] دولت موقت انقلابی ای که بلافاصله همه رزمندگان برای آزادیهای سیاسی و مذهبی را عفو خواهد کرد، بلافاصله مردم را مسلح خواهد ساخت و بلافاصله مجلس مؤسسانی بر مبنای حق رأی عمومی، مساوی و مستقیم توسط رأی گیری مخفی فرا خواهد خواند. وقت عمل است رفقا! پیش به سوی نبرد! بگذارید شعار کارگران سن پترزبورگ را در ۹ ژانویه بخاطر آوریم - آزادی یا مرگ! تأخیر و اختلال هم اکنون جنایاتی بر علیه مردمی که شما از منافعشان دفاع می‌کنید هستند. با اختصاص دادن کامل خودم به خدمت مردمی که خودم از میان آنان ظاهر شده‌ام (فرزند یک دهقان)، و پیوستن بی بازگشت به مبارزه علیه ستمگران و استثمارگران طبقه کارگر، طبیعتاً با روح و جان همراه آنانی که متعهد به عمل حقیقی آزادسازی واقعی پرولتاریا و تمام توده‌های رنجبر از یوغ سرمایه داری و بردگی سیاسی هستند، خواهم بود.

گئورگی گاپون «

ما به سهم خود لازم می‌دانیم که نظرمان نسبت به این نامه را تا حد امکان شفاف و صریح بیان کنیم. ما معتقدیم که «توافقی» که پیشنهاد می‌کند ممکن، مفید و ضروری است. ما از اینکه گاپون صریحاً از یک «توافق» صحبت می‌کند استقبال می‌کنیم، زیرا فقط از طریق حفظ استقلال کامل هر حزب جداگانه در مورد مسائل مربوط به اصول و تشکیلات است که می‌توان به توافقها در جهت اتحاد رزمی این احزاب امیدوار بود. ما باید در حین چنین تلاشهایی، بسیار

مواظب باشیم تا امور را با تلاش بیهوده جهت جمع کردن عناصر نامتجانس، دچار تباهی نکنیم. ما به ناچار باید *getrennt marschieren* (جدا قدم برداریم)، ولی می توانیم گاهی و بخصوص حالا *veretnt schlagen* (با هم ضربه بزنیم). از نظر ما مطلوب خواهد بود که این توافق علاوه بر احزاب سوسیالیست، احزاب انقلابی را نیز دربر گیرد، زیرا چیز سوسیالیستی در هدف بلاواسطه مبارزه وجود ندارد، و ما نباید اهداف بلاواسطه دمکراتیک را با اهداف نهایی انقلاب سوسیالیستی اشتباه بگیریم یا اجازه دهیم کس دیگری آنها را مغشوش کند. این برای توافق مطلوب و از نظر ما ضروری است که بجای یک فراخوان عام برای «ترور فردی و توده‌ای»، آشکار و صریح گفته شود که این اقدام مشترک هدف ترکیب مستقیم و حقیقی تروریسم و قیام توده‌ها را تعقیب می کند. این حقیقت دارد که گاپون با اضافه کردن کلمات «هر چیزی که بتواند به قیام مردمی کمک کند»، آشکارا تمایزش برای استفاده حتی از ترور فردی بدین مقصود را نمایان می سازد؛ اما این تمایل که همان ایده‌ای که در رولوتسیونایا روسیا شماره ۵۸ ملاحظه نمودیم را پیشنهاد می کند، باید با صراحت بیشتر و تجسم یافته در تصمیمات عملی بدون ابهام بیان شود. در پایان، مایلیم اشاره کنیم که فارق از قابل تحقق بودن توافق پیشنهاد شده، موقعیت فرا حزبی گاپون به نظر ما یک عامل منفی دیگر می آید. واضح است که گاپون با چنین تغییر عقیده سریعی از ایمان به تزار و عریضه نویسی برای تزار به [پذیرش] اهداف انقلابی، قادر نبوده است برای خودش یک نظرگاه روشن انقلابی بسازد. این اجتناب ناپذیر است، و هر چه انقلاب سریع تر و وسیع تر پیشرفت کند، چنین چیزی بیشتر اتفاق می افتد. با این حال، شفافیت و قاطعیت کامل در روابط بین احزاب، گرایشات و پوششها، اگر یک توافق موقتی بین آنها قرار است به هر طریقی موفقیت آمیز باشد، مطلقاً ضروریست. شفافیت و قاطعیت در هر قدم عملی مورد نیاز خواهند بود؛ آنها پیش شرط قاطعیت و فقدان دودلی در واقعیت، در کار عملی خواهند بود. آغاز انقلاب در روسیه احتمالاً منجر به آشکار شدن کامل اهداف و روشهای عمل در صحنه سیاسی خیلی از مردم و شاید جریانات نماینده این دیدگاه که شعار «انقلاب»، متعلق به «مردان عمل» است، خواهد شد. چیزی سفسطه آمیزتر از این عقیده نمی تواند باشد. موضع فرا حزبی، که بالاتر، مناسب تر، یا دیپلماتیک تر به نظر می آید، در حقیقت مبهم تر، نامفهوم تر، و بطور اجتناب ناپذیری سرشار از بی ثباتی ها و نوسان ها در فعالیت عملی است. بخاطر منافع انقلاب، آرمان ما به هیچ وجه نباید این باشد که همه احزاب، گرایشات و پوششهای عقیدتی در یک هرج و مرج انقلابی با هم ترکیب شوند. برعکس، رشد و گسترش جنبش انقلابی، نفوذ دائماً عمیق تر آن در میان طبقات مختلف و اقشار مردم، بطور اجتناب ناپذیری به برخاستن گرایشات و پوششهای دائماً جدیدتری می انجامد (و چه خوب که چنین است). تنها شفافیت و قاطعیت کامل در ارتباطات دو جانبه شان و روششان نسبت به موضع پرولتاریای انقلابی می تواند موفقیت حداکثری را برای جنبش انقلابی تضمین نماید. تنها شفافیت کامل در روابط دو جانبه می تواند موفقیت یک توافق برای دستیابی به یک هدف بلاواسطه مشترک را تضمین نماید.

به عقیده ما، در نامه گاپون، این هدف بلاواسطه کاملاً به درستی طرح ریزی شده است، یعنی: (۱) سرنگونی استبداد؛ (۲) یک دولت موقت انقلابی؛ (۳) عفو فوری کلیه مبارزان در راه آزادیهای سیاسی و مذهبی، البته، با احتساب حق اعتصاب و غیره؛ (۴) تسلیح فوری مردم؛ و (۵) فراخوانی فوری مجلس مؤسسان سراسری بر مبنای حق رأی عمومی، مساوی و مستقیم با رأی دهی مخفی. البته از طرف گاپون به تحقق عملی برابری کامل همه شهروندان و آزادی سیاسی کامل طی انتخابات اهمیت لازم داده نشده است؛ ولی این ممکن است به وضوح توضیح داده شده

باشد. به مصلحت است که در سیاست عمومی دولت انقلابی تأسیس کمیته‌های انقلابی دهقانان در همه جا به منظور حمایت از انقلاب دمکراتیک و عملی کردن تدابیر مختلفش آورده شود. موفقیت انقلاب تا درجه زیادی به فعالیت انقلابی خود دهقانان بستگی دارد، و احزاب مختلف سوسیالیست و انقلابی - دمکراتیک احتمالاً بر روی شعاری همانند آنچه ما پیشنهاد کردیم توافق خواهند نمود.

باید امیدوار بود که گاپون که تکاملش از دیدگاه‌های رایج بین مردم از لحاظ سیاسی ناآگاه به دیدگاه‌های انقلابی، محصول چنین تجربه شخصی عمیقی است، به دیدگاه صریح انقلابی که برای مردم سیاست ضروری است، دست می‌یابد. باید امیدوار بود که فراخوانش برای یک توافق رزمی جهت قیام با موفقیت همراه خواهد شد، و پرولتاریای انقلابی، شانه به شانه دمکراتهای انقلابی، به استبداد ضربه می‌زند و آنرا سریع‌تر، مطمئن‌تر و با حداقل قربانیهای ممکن سرنگون خواهد ساخت.

وپیرو شماره ۷

۲۱ (۸) فوریه ۱۹۰۵

مجموعه آثار لنین، جلد ۸

توضیحات

- ۱- در ۵ (۱۸) مه ۱۹۰۲، کارگری به نام هیرش لکرت تلاش کرد تا فرماندار ویلنو به نام ون وال را به قتل رساند. مارتف و زاسولیچ از این اقدام تروریستی انفرادی استقبال کردند. اعلامیه درباره قتل پله وه که لنین به آن اشاره کرده، اعلامیه شماره ۱۶ با عنوان «به مردم کارگر»، امضا شده توسط هیئت تحریریه ایسکرای منشویکی است که علناً از تاکتیکهای سوسیالیست رولوسیونری مبنی بر ترور انفرادی دفاع می‌کرد.
- ۲- اشاره است به قتل دوک بزرگ سرگئی، استاندار مسکو، توسط تروریستهای سوسیالیست رولوسیونر.